

## پی‌جویی معنا و ریشه‌ی چند لغت در شاهنامه

داریوش آشوری

بخش دوم

با آن که دو سالی از نوشتن یادداشتی در باره‌ی دو واژه‌ی "هار" و "زهار" می‌گذرد<sup>1</sup>، پی‌جویی معنای آن دو خاطر مرا رها نکرده است. در این میانه فرستادن آن یادداشت برای چند تن از دانشوران شاهنامه‌شناس و اهل زبان‌شناسی تاریخی و نشر آن بر روی سایت *واژه* و وبلاگ *جستار* بازتاب‌هایی داشته که دنبال کردن‌شان می‌تواند به روشن کردن یک نکته از نظر متن‌شناسی *شاهنامه* و همچنین دو واژه از نظر زبان‌شناسی تاریخی زبان‌های ایرانی یاری کند. نکته‌ی مهم‌تر، از نظر من، این است که دنبال کردن نکته‌هایی از این دست تمرین و تجربه‌ای ست در جهت کاربرد روش علمی آنچه‌ان که کارل پوپر آن را "حدس و ابطال‌گری" (conjecture and refutation) می‌نامد.

نکته‌ی اساسی‌ای که در این پی‌جویی به آن رسیده ام این است که برای روشن شدن صورت درست این دو واژه در متن *شاهنامه* ریشه‌شناسی کافی نیست، بلکه، افزون بر آن، چنان که در این مقاله می‌بینید، از دیدگاه‌های دیگر جز زبان‌شناسی تاریخی نیز می‌باید به آن پرداخت.

### I. پی‌جویی زبان‌شناختی:

نخست می‌پردازم به دستاوردهایی که این پی‌جویی در زمینه‌ی زبان‌شناسی تاریخی داشته است: من آن یادداشت را با یک ایمیل برای استاد احسان یار شاطر فرستادم، که در میان ایرانیان از پیشکسوتان زبان‌شناسی تاریخی زبان‌های ایرانی اند. و نظر ایشان را جویا شدم. ایشان در پاسخ آنچه را که من به حدس در مورد ریشه‌شناسی آن دو واژه گفته بودم، به جا و طرح‌کردنی یافتند، اما نوشتند که جست‌وجوی ایشان برای پیشینه‌ی ریشه‌یابی آن نزد زبان‌شناسان به جایی نرسیده و به نظر می‌رسد که کسی به آن‌ها نپرداخته است. اینک بخشی از نامه‌ی الکترونیکی ایشان:

Thank you very much for sending me your article concerning the meaning and etymology of "zahâr" and "hâr". I find your argument logical and convincing. As Iranian words, they need indeed an explanation. It is surprising that no one among the philologists has provided, as far as I know, an explanation or etymology.

Your connecting the two words with "kesara-" in Sanskrit and its ultimate derivation from PIE "\*kaisaro-" or with "\*bhar-" and "\*bhrsti-" also appear cogent to me. However, one needs to find similar phonetic changes in other instances in order to make sure that this is not a single case.

با نشر بخش یکم این مقاله بر روی سایت *واژه* یادداشتی از آقای علی‌حضوری رسید. ایشان در آن یادداشت "زهار" را از ریشه‌ی uz- + hâra = موی دانسته اند. uz- یک پیشوند ایرانی باستان است. بنا به

<sup>1</sup> نک: بخش یکم مقاله در سایت *واژه* و وبلاگ *جستار*.

گزارش کوتاهی که آقای حصوری داده اند، این پیشوند برابر است با *out-* در زبان انگلیسی [و *aus-* در آلمانی] و در فارسی به صورت "آز-" در آزمایش و به صورت های دیگر در چند واژه مانده است. من از ایشان درخواستم که آن یادداشت را به صورت گسترده با نمونه‌ها و دلایل زبان‌شناختی دوباره بنویسند. و چنین قولی داده اند. باری، بر اساس این ریشه‌شناسی، "زهار"، در اصل، می‌تواند به معنای موی (یا دسته موی) برآمده از جایی (زیر شکم، زیر بغل آدم یا برگرده‌ی اسب و شیر، به عبارت دیگر، یال‌شان) باشد و وجود "هار" را نیز تأیید کند.

من این یادداشت را برای آقای حیدری ملایری فرستادم و نظر خواستم. ایشان در پیوست ایمیلی که برای من فرستادند، در رأی پیشین خود در باره‌ی امکان هم‌ریشگی "زهار" و "هار" با *hair* در انگلیسی و *Haar* در آلمانی، به دلایل زبان‌شناختی، تردید کردند و در این باب گمانه‌های تازه‌ای را پیش کشیده اند. اینک نامه‌ی ایشان:

## About the etymology of *zahâr*

The proposition that *zahâr* may be composed of prefix *uz-* "out" and *\*hâr* "hair" does not seem plausible to me, since now I think that Pers. *zahâr* may not be related to E. *hair*, Ger. *Haar*. Moreover, this new suggestion does not establish the lacking link between Pers. and E./Ger. terms.

For more information about prefix *os-*, *uz-* click [here](#)<sup>2</sup>, under the entry *ex-*.

I do not pretend that I have found the final response, I only present another track that seems promising.

Persian *zahâr* may be related to the following Skt. term:

### **śikhará-**

"erection of the hair of the body; the armpit," original meaning "pointed, spiked, crested; a point, peak (of a mountain), top or summit (of a tree), edge or point (of a sword), end." Also, in Hindu temples of Vishnu, "the tower above the sanctum or shrine."

This word comes from *śikhā-* "top, point, summit; a sharp end, point, spike; a tuft or lock of hair on the crown of the head, a crest, topknot, plume; a peacock's crest or comb; a pointed flame," probably from *śi-* "to sharpen" + *hara-* "bearing, wearing, taking, conveying, bringing" from *hr-* "to bear, take, bring, present."

In some Indo-Aryan dialects *siharā* "(hair) to stand on end," *siur* "cock's comb."

---

<sup>2</sup> See, "ex-" in <http://aramis.obspm.fr/~heydari/dictionary/Intro.html>

Note that the first element *síkhā-* occurs in Pers. as *six* (سیخ) "a sharp end, spike, roasting spit," either as a loanword [Dehxodâ] or as an independent cognate, since languages of the same family have very similar terms.

As noted above, the second element *hara-* "bearing, wearing, taking, conveying, bringing" has no relation with "hair," more especially since it turns out that *hair/Haar* do not have any known cognates in Skt. Therefore, a link between *síkhārā-* and *Hair/Haar* seems unlikely.

I conclude, if the comparison between *zahâr* and Skt. *síkhā-* is justified, *zahâr* (زهار) might originally mean *زیرِ بغل*, *مویِ زلف*, *مویِ شدن*, and *hâr* (هار) may be a contraction of *zahâr*.

## II. پی‌جویی متن شناختی:

همچنین آن یادداشت را برای آقای جلال خالقی مطلق فرستادم و از ایشان در مقام برجسته‌ترین و پُرکارترین شاهنامه‌شناس ایرانی، پرسیدم که: "از ترکیب‌های اخته‌زار و آخته‌هار کدام یک در کهن‌ترین نسخه‌های شاهنامه آمده و شما کدام را اصیل‌تر می‌دانید؟ آیا می‌شود حدس زد که چرا این دو ترکیب در نسخه‌های شاهنامه به یک معنا و به جای یکدیگر آمده‌اند؟ و مسأله‌ی اخته و آخته و هار و زهار..."

ایشان با وجود بیماری لطف کردند و پاسخ پرسش‌های مرا یکایک دادند. با سپاس‌گزاری از ایشان و ارج‌گذاری بسیار به کوشش سترگی که در چند دهه برای ویرایش تازه‌ای از شاهنامه کرده‌اند، عین‌نامه‌ی ایشان را، با حذف جمله‌های مهرآمیزشان خطاب به من، این جا می‌آورم:  
در پاسخ شما که چگونگی ترکیب‌های "اخته‌زار" و "آخته‌هار" را در کهن‌ترین دستنویس‌های شاهنامه پرسیده بودید معروض میدارم:

۱- به کردار گرگان به روز شکار بر آن بادپایان هخته‌زار

دفتر چهارم ۱۵۳۴/۹۸

در دستنویس‌های ل (لندن، مورخ ۶۷۵)، ق (قاهره، مورخ ۷۴۱)، لن (لنینگراد، مورخ ۷۳۳)، ق ۲ (قاهره، مورخ ۷۹۶)، ل ۳ (لندن، مورخ ۸۴۱)، پ (پاریس، مورخ ۸۴۴) ضبط اخته‌زار دارند. دستنویس ب (برلین، مورخ ۸۹۴) ضبط بخته‌زار و دستنویس لن ۲ (لنینگراد، مورخ ۸۴۹) ضبط تخته‌زار. چاپ مول آخته‌هار. متن ما [هخته‌زار] برابر است با دستنویس‌های ف (فلورانس، مورخ ۶۱۴)، س (استانبول، مورخ ۷۳۱)، ل ۲ (لندن، ۸۹۱)، س ۲ (استانبول، مورخ ۹۰۳)، لی (لیدن، مورخ ۸۴۰)، و (واتیکان، مورخ ۸۴۸)، آ (آکسفورد، مورخ ۸۵۲). همچنین در لغت شاهنامه عبدالقادر بغدادی. و اما هخته در متن ما از هختن کوتاه شده هیختن و آن کوتاه شده آهیختن به معنی "کشیدن" است و هخته‌زار یعنی "خایه‌کشیده".

۲- سواران چو شیران هخته‌زار که باشند پرخشم روز شکار

دفتر چهارم ۲۱۱/۶۲۹

در ف، ل: هخته (= بخته‌زار)، در ق، لن، ق ۲: اخته‌زار، در س ۲: آخته‌زار، در س، ب: در کارزار، در پ: گشته‌نهار (همچنین در چاپ مول). متن ما برابر است با ضبط دستنویس‌های ل ۲، لی، و، لن ۲، آ (همچنین در لغت شاهنامه).

در مورد بیت دوم نظر جنابعالی که اصطلاح در باره شیر مناسب نیست صائب مینماید و گویا ضبط گشته‌نهار به معنی "گرسنه شده" محتمل‌تر است. در بیت زیر:

یکی رخس بودش به کردار گرگ      کشیده زهار و بلند و سترگ  
دفتر سوم ۵۱ / ۳۸۷

شما احتمال داده اید که کتیبه‌زهار به معنی "یال‌بلند" باشد. به گواه‌های زیر از متون دیگر توجه بفرمایید:  
در ویس و رامین آمده است که شاه‌موبد نشست بر اسب بر گراز حمله میکند و خشتی به سوی او میاندازد که به خطا می‌رود:

خطا شد خشت او وان خوک چون باد      به دست و پای خنگ شه درافتاد  
به تندی زیر خنگ‌اندر بغرید      بزدیشک و زهارش را بدرید

ویس و رامین، چاپ بنیاد فرهنگ ایران  
تهران ۱۳۴۹، ص ۵۱۹، بیت ۳۵-۳۴

در **همای‌نامه** آمده است که شیری از بیشه بیرون می‌آید که:

ستوران ز بانگش گریزان شدند      همه سربسر زهره‌ریزان شدند  
تو پنداشتی زهره‌شان بُدگمیز      شدند از زهار-اندرون زهره‌ریز  
همه زهره‌ها ریختند از زهار      ستوران تو گفتی در آن مرغزار

**همای‌نامه**، به کوشش محمد روشن، تهران ۱۳۸۳  
ص ۵۷، بیت ۱۴۰۱-۱۳۹۹

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید در بیت‌های بالا زهار به معنی "خایه" و "آلت تناسلی" آمده است. من متأسفانه به علت بیماری از جستجوی شواهد دیگر معذورم، ولی شکی ندارم که شواهد زهار در معنی "خایه، آلت تناسلی" و زهار کشیدن (و نیز خایه کشیدن) در معنی "خایه کشیدن" بسیار است و جای شکی باقی نمی‌گذارند که در **شاهنامه** نیز به همین معنی بکار رفته است و نه به معنی "یال‌بلند". باقی میماند که آیا هژ با انگلیسی **hair**، آلمانی **Haar** ارتباط دارد یا نه. اولاً در زبان فارسی واژه هژ نداریم و آن یک مورد از اینجا بوجود آمده که کاتبی هخته را به آهخته تغییر داده و در نتیجه چون وزن غلط شده هژ را تبدیل به هژ کرده است و سپس این صورت وارد فرهنگها و چاپ مول شده است. از اینرو تا برای این صورت گواه‌های موثق دیگری (دست کم یکی دو نمونه) بدست نیاید اعتباری ندارد. ثانياً واژه‌هایی که در زبان‌های هند و اروپایی در گروه زبان‌های **Kentum** با **h** آغاز میشوند، در گروه زبان‌های **Satem** با **s** آغاز می‌گردند. مانند آلمانی **Hundert** و انگلیسی **hundred**، فارسی سد (= صد)؛ آلمانی **Hund**، انگلیسی **hound**، فارسی سگ؛ آلمانی **Huf**، انگلیسی **hoof**، فارسی سم/سمب و مثال‌های دیگر. بنا بر این **Haar** و **hair** نمیتواند در فارسی به ریخت هژ (؟) باشد. سوم اینکه و در اثر تحوّل در معنی اصلی، بعداً به معنی "مو، گیسو" شده، در حالیکه محتمل نیست که همان تحول هم در زبان‌های ایرانی روی داده باشد. با اینحال چون من از زبان‌ها و علم اشتقاق چیزی نمیدانم مایل نیستم در این باره نظر مطلق بدهم و تنها روی همین مطلب تکیه میکنم که در فارسی زهار به معنی "خایه، آلت تناسلی" حتماً بکار رفته است و هژ ریخت کوتاه شده و مشکوکی از آن است که بدون گواه موثق اعتباری ندارد. به نظر من بهتر است که شما مقاله خود را در جایی منتشر کنید تا اهل فن نظر دهند...

بار دیگر نامه‌ای به ایشان نوشتم و پرسش‌های تازه‌ای پیرامون این مسأله طرح کردم، اما پاسخی دریافت نکردم، که گمان می‌کنم دلیل آن بیماری ایشان بوده باشد. باری، من اکنون آن پرسش‌ها را همراه با دلیل‌هاشان، با گسترش بیش‌تر، برای پی‌گیری روش "حدس و ابطال‌گری"، این‌جا طرح می‌کنم.

یکم این‌که، درست است که "هخته" صورتی کوتاه شده از آهخته و آهیخته است و معنای آن هم "کشیدن" است، اما در مرجع‌های موجود جایی ندیدم که آخته/آهخته/آهیخته معادل آخته (= خایه‌کشیده) آمده باشد یا آختن/آهختن/آهیختن (همچنین صورت مضارع آن، آهنجیدن) جداگانه یا در ترکیبی معادل با تخم‌کشیدن به کار رفته باشد، اگرچه به معنای بیرون کشیدن شمشیر و مانند آن هست. به نظر می‌رسد که دادن معنای واژه‌ی ترکی آخته به واژه‌ی فارسی آخته/هخته به دلیل همانندی آوایی صورت کوتاه شده‌ی واژه‌ی آهیخته با آن واژه‌ی ترکی تبار باشد (در لغت‌نامه "آخته" را به عنوان صورتی از "آخته" ذیل "آخته" آورده اند، اما ذیل "آخته" نه).

یک از رهنمودهایی که آقای خالقی در ویرایش *شاهنامه* به درستی در پیش گرفته اند، اصالت دادن به صورت‌های کهن‌تر و ناشناخته‌تر یا ناشناخته در آن متن است. بزرگ‌ترین دلیل پریشانی‌های دست‌نویس‌های متن‌های کهن آن است که نسخه‌نویسان هر جا که واژه‌ای یا عبارتی را نمی‌فهمیده اند، زیرا که در زبان زمانه‌ی ایشان به کار نمی‌رفته است، آن را با دستکاری در متن به صورت آشنا درمی‌آورده اند. از نمونه‌های روشن آن یکی همین آخته و آخته و هار و زهار است که این‌جا با آن‌ها درگیر ایم. پریشانی و ناهمخوانی دست‌نویس‌ها حکایت از نامفهوم شدن کهن‌ترین صورت این ترکیب است که نسخه‌نویسان را واداشته تا آن را با دستکاری‌های گوناگون به صورت آشنا و فهمیدنی درآورند. کهن‌ترین صورت این‌جا چه‌بسا همان "آهخته‌هار" است که در نسخه‌ی ویراسته‌ی مول آمده است (آقای خالقی در آن نامه نگفته اند که در دست‌نویس‌های در اختیار ایشان "آهخته‌هار" در جایی آمده است یا نه). اگر برداشت من در مورد معنای "هار" درست باشد، یعنی یال اسب یا شیر، در هر دو مورد مشکل حل می‌شود. آقای خالقی در نامه‌ی خود این نظر را پذیرفته اند که هخته‌زهار/آخته‌زهار در مورد شیر، به معنای خایه‌کشیده، بکل بی‌معناست. اما "گشته‌نهار" هم، که در ویرایش مول آمده و به عنوان جانشین از آن یاد کرده اند، به نظر نمی‌رسد که اساس استواری داشته باشد. بلکه چه‌بسا نسخه‌بردار چون معنای "آهخته‌هار" را (که در جای دیگر در همان متن در مورد اسب آمده است) نمی‌دانسته، یا به مشکل کاربرد "آخته‌زهار" در مورد شیر پی برده، "گشته‌نهار" را جعل کرده و جانشین آن کرده است. آیا "گشته‌نهار" هرگز در جای دیگری به کار رفته است؟

در مورد، "هار" هم باید گفت که، با شواهدی از ویس و رامین و منبع‌های دیگر، به معنای رشته‌ی مروارید، و به معناهای دیگر، از جمله مهره‌ی گردن جانوران، در فرهنگ‌ها آمده و در فرهنگ معین یک ریشه‌ی سانسکریت هم برای آن داده اند. بنا بر این، به نظر نمی‌رسد که لغت بی‌اصل و نسبی باشد.

### III. پی‌جویی اسب‌شناختی:

و اما، یک نکته‌ی مهم و باریک در این بحث این است که "خایه‌کشیدگی" به عنوان یک صفت ستوده برای "بادپایان"، به گفته‌ی فردوسی، یا اسبان جنگی، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ اسبِ خصی یا خایه‌کشیده، بنا به منابع در اختیار من<sup>3</sup>، اسبی ست آرام که بیشتر به کار سواری یا بارکشی می‌آمده است و در اروپا، در گذشته، برای سواری خانم‌ها به کار می‌رفته است، زیرا سرکشی و لگدپرانی و پرخاش نمی‌کند. همچنین تنه‌ی سنگین‌تری برای بار کشیدن دارد. حال آن که اسبان جنگی، که از میان نرها برای این کار پرورش می‌یافته‌اند، تیزتاز بوده‌اند و مانند سواران‌شان حمله‌ور و پرخاش‌جو.

نکته‌ی کلی در این مورد آن است که اسب‌ها، بنا به طبیعت‌شان، پرخاش‌جو نیستند، مگر اسبان نر گهگاه، از جمله در جنگ بر سر ماده‌ها. اسب‌ها (به نقل از دانشنامه‌ی ویکیپدیا) بیش‌تر مایل به رمیدن‌اند تا درافتادن. از خون نیز می‌رمند. اسبان جنگی را برای تاب آوردن هیاهوی میدان جنگ و نترسیدن از خون و رویارویی با خطر پرورش خاص می‌داده‌اند و به چنین وضعی خوپذیر می‌کرده‌اند. از جمله به آن‌ها حمله‌وری با دندان و سُم را می‌آموزانده‌اند. اگر معنای "خایه‌کشیدگی" و "بی‌خایگی" را در فرهنگ مردسالاری و جنگاوری به خاطر بیاوریم، که منفی و خوارشمارنده است، و همچنین ستودگی‌های نری و نرینگی و مردی و مردانگی را در آن فرهنگ (که فردوسی، از جمله، برای اژدها می‌آورد)، به‌ویژه در یک متن حماسی مانند *شاهنامه*، چرا اختگی می‌باید به عنوان یک صفت برجسته، در جوار صفات‌های ستوده‌ی دیگر، برای اسب جنگی بیاید؟ آنگاه این پرسش پیش می‌آید که آیا خایه‌ی اسب‌های جنگی را هم می‌کشیده‌اند؟ و با چنین کاری آن‌ها همچنان می‌توانسته‌اند کارایی جنگاورانه داشته باشند؟ زیرا حیوان اخته، چنان که گفتیم، نرم‌رفتار و کم‌جنبش می‌شود و تنه‌اش کلان‌تر. هم‌اکنون در میدان‌های اسب‌سواری از اسب‌های اخته، به دلیل آرامی‌شان، برای آموزش تازه‌کاران به کار می‌برند. فردوسی چندین جا از "اسب جنگی" سخن می‌گوید که به نظر نمی‌رسد که مانند اسب سواری، بر اثر اخته‌گری، رام و آرام باشد. به این بیت توجه باید کرد:

چو اسب سیه دید پرخاشجوی ز زور و ز مردی که بُد اندروی

آیا اخته کردن "اسب پرخاشجوی" را از "مردی" و "زور" نمی‌اندازد یا آن را کاهش نمی‌دهد؟ با توجه به این نکته، به گمان‌ام، جای آن باشد که در باره‌ی معنای "خایه‌کشیده" برای هخته‌زار/آهخته‌زار/کشیده‌زار، و مانند آن‌ها، درنگی دو باره کنیم. در یک دانشنامه‌ی اسب‌شناسی بر روی اینترنت، به زبان فرانسه، ذیل *Castration* (اخته‌گری) آورده‌اند که یونانیان و رومیان باستان هم اسب را اخته می‌کرده‌اند، اما شوالیه‌ها در قرون وسطا هرگز این کار را نمی‌کرده‌اند و این کار را "بربرانه" می‌دانسته‌اند.<sup>4</sup> چه‌بسا در میان نوشته‌های کهن کتابی، یا بخشی از کتابی، در باره‌ی پرورش اسب، به‌ویژه اسبان جنگی، باشد که بشود با جست‌وجو در آن این نکته را روشن کرد. و اگر محدود به *شاهنامه* باشیم، جای آن است که همه‌ی نام‌های به کار رفته

<sup>3</sup>مرجع من برای این اطلاعات یکی دانشنامه‌ی بریتانیکا ست و دیگر دانشنامه‌ی اینترنتی ویکیپدیا، ذیل *horse*

<sup>4</sup> <http://www.galopin-fr.net/castration/castration.htm>

در مورد اسب (اسب، بارگی، خنگ، تکاور، ...) را بررسی کنیم تا ببینیم فردوسی اسبان جنگاور را با چه صفت‌هایی می‌نامد و آیا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که آن اسبان خصی بوده اند یا نه.

در مورد رخس "کشیده‌زهار" هم باید گفت که، بنا به متن *شاهنامه*، گذشته از روحیه‌ی پرخاشگری و جنگاوری او در جنگ با اژدها و جز آن، دست کم یک مورد، اگر بیت‌های مربوط به آن درافزوده (الحاقی) نباشد، نشان می‌دهد که خایه‌کشیده نبوده است. زیرا هنگامی که سهراب، مانند رستم در جوانی، به دنبال اسب برای خود می‌گردد و هیچ اسبی تاب فشار دست او را نمی‌آورد، به او کره‌ای پیشکش می‌کنند از نژاد رخس.

سعدی هم بیتی دارد که این جا به کار تواند آمد:

اسب لاغرمیان به کار آید      روز میدان، نه گاو پرواری

اسب و گاو و خروس اخته چاق و سنگین می‌شوند. اسب فربه، بنا به گفته‌ی سعدی، "روز میدان" به کار نمی‌آید.

در مورد زهار همه‌ی شاهد‌ها از متن‌های کهن (از جمله شاهد‌هایی که آقای خالقی در نامه‌شان آورده اند) حکایت از آن دارند که این واژه به معنای "زیر شکم"، در کل، یعنی آلت تناسلی و موهای پیرامون آن به کار می‌رفته است، و چه بسا، از جمله در بیت‌هایی از *مثنوی مولوی*، به معنای خود آلت. این نکته البته این برداشت را نفی نمی‌کند که اصل کلمه به معنای موهای پیرامون آلت تناسلی، و اندام‌های دیگر، بوده -- و هنوز همچنان به این معنا به کار می‌رود -- و سپس آلت تناسلی را نیز در بر گرفته است. و اما، اگر این نکته ثابت شود که اسبان جنگی را اخته نمی‌کرده اند -- که در مورد رخس گویا شاهد روشن داریم -- ترکیب "کشیده‌زهار" در این بیت به چه معناست، اگر که به معنای "خایه‌کشیده" نیست؟

یکی رخس بوداش به کردارِ گرگ      کشیده‌زهار و بلند و سترگ

در این مورد من حدس تازه‌ای می‌زنم: کشیده، در این ترکیب، نه به معنای بیرون‌کشیده، بُریده، بلکه به معنای صاف و بلند تواند بود، چنان که به معنای ستوده در مورد قدوبالا می‌گوییم، "قدوبالای کشیده" یا "بدن کشیده". کشیده در مورد "زهار"، در این متن، می‌تواند به معنای دارای خایه‌های درشت با پوست صاف باشد، که نشان جوانی و نیرومندی اسب نر است. شاید هنگام خرید یا گزینش اسب نر برای سواری و جنگاوری خایه‌های او را هم ارزیابی می‌کرده اند (و لابد همچنان می‌کنند؟). (اسب‌شناسان باید در این مورد نظر بدهند).

این رهیافت چندجنبه‌ای نشان می‌دهد که کار ویرایش متن‌های کهن نمی‌تواند تنها با مقابله‌ی دیرینه‌ترین دستنوشته‌ها پایان‌یافته انگاشته شود، آن هم با پشتگرمی به آنچه لغت‌نامه‌نویسان دیرینه، بدون آشنایی با روش

علمی و تحلیلی، به حدس و گمان خود در مورد معنای واژه‌ها نوشته اند؛<sup>5</sup> اگرچه اصل کار همان مقابله‌ی دستنویس‌ها است. چنان که در این مورد دیدیم، با نگاه تأویلی به متن، باید به زمینه‌ی فرهنگی آن هم توجه داشت. همچنین، اگر پیش بیاید، در چنین موردی، از "اسب‌شناسی" و دیگر دانش‌ها هم باید یاری خواست. بنا بر این، اصل دکارتی "در همه چیز شک باید کرد" را از یاد نباید برد تا بتوان به یقین استوار علمی رسید.

بار دیگر از دانشوران زبان‌شناسی تاریخی، شاهنامه‌شناسان، لغت‌شناسان، و همچنین اسب‌شناسان دعوت می‌کنم که با شرکت در این بحث باب حلّ نهایی معمای "هار" و "زهار" را بگشایند. چنین مشارکت‌ها و دادوستدها و رایزنی‌ها می‌تواند زمینه‌ی از میان برداشتن یک کمبود بزرگ را در میان ما فراهم کند، یعنی نبود یک "باهمستان علمی" (scientific community) را.

Creteil، فرانسه

ژانویه 2008

نشر این مقاله در مطبوعات داخل و خارج از ایران بی‌اجازه‌ی نویسنده روا نیست.

---

<sup>5</sup> در مورد این نکته نگاه کنید به نقد من بر فرهنگ سخن در وبلاگ جستار.